

## باورهای زمینه‌ساز صفح جمیل بر اساس تحلیل آیات ۸۵ و ۸۶ سوره حجر

غلامحسین گرامی\*  
نرگس جعفری\*\*

### چکیده

رفتارهای اخلاقی انسان همواره تحت تأثیر باورها و اعتقادات اوست گرچه فلاسفه اخلاق در میزان این تأثیر نظریه یکسانی ندارند ولی کمترین چیزی که می‌توان گفت این است که باورها زمینه‌ساز هستند. بر همین اساس، قرآن کریم در دستورات اخلاقی خود، باورهای مرتبط با آنها را مورد توجه قرار داده و از این طریق زمینه‌های روانی انجام دستورات را فراهم کرده است. یکی از فرامین اخلاقی قرآن به پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان که در آیه ۸۵ سوره حجر آمده است، صفح جمیل نسبت به رفتارهای ناپسند کفار مانند استهزاء و تمسخر است. اعتقاد به حق بودن آفرینش موجب هدفمند دیدن دنیا و زوال‌پذیری شرّ و فساد می‌شود باور به تحقق روز قیامت، انسان را متوجه ناپایداری دنیا و مقدمه بودن آن برای روز جزا می‌کند و انتظار پاداش مؤمنان به ازای افعال نیک آنان و عقوبت کافران را فراهم می‌کند.

### واژگان کلیدی

صفح جمیل، باورهای زمینه‌ساز، قرآن، آفرینش، قیامت، خالقیت، علم الهی.

gerami@maaref.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۷

\*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

\*\*دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۵

## طرح مسئله

تأثیر متقابل باورها و رفتارهای انسان بر یکدیگر، اصل مسلمی است که همواره مورد توجه فلاسفه، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و سایر انسان‌پژوهان بوده و در آیات متعدد قرآن بر آن تأکید شده است. تأثیر اعتقاد به رزاقیت الهی بر انفال (بقره / ۳؛ انفال / ۳)، اعتقاد به ربوبیت الهی بر استقامت (فصلت / ۳۰)، بر تقوا (نساء / ۱)، بر عبادت (بقره / ۱۲۱؛ آل عمران / ۵۱) و بر امداد الهی (آل عمران / ۱۲۵) نمونه‌ای از صدها مورد آیه‌ای است که بر چنین رابطه‌ای تأکید می‌ورزند. در مورد عکس مسئله یعنی تأثیر رفتارهای انسان بر اعتقاداتش نیز آیات متعددی وجود دارد. انکار آیات الهی به ملت ظلم به خود و دیگران (انعام / ۳۳)، کر و لال شدن در اثر تکذیب آیات الهی (انعام / ۳۹)، تکذیب آیات الهی در نتیجه فسق و اعمال سوء (انعام / ۴۹؛ روم / ۱۰)، گمراه شدن فاسقین (بقره / ۲۶)، کافر شدن در اثر فسق (بقره / ۹۹) و موارد بسیار فراوان دیگر اشارات یا تصریحاتی بر تأثیر رفتارهای انسان بر نگرش‌ها و باورهای اوست.

فیلسوفان اخلاق گرچه در میزان تأثیر آگاهی‌ها و باورهای انسان بر انتخاب‌ها و افعال ارادی او اختلاف‌نظر دارند اما در اصل چنین تأثیری همسو و یک نظر هستند. سقراط - بنابر نقل افلاطون - انجام ندادن فعل نیک را صرفاً معلول جهل می‌داند. (افلاطون، ۱۳۸۰: ۳۵۸)

خود افلاطون نیز همین نظر را دارد، وی معرفت را عین فضیلت می‌داند - نه صرفاً مقدمه عمل - (همان) در میان فیلسوفان اخلاق معاصر نیز هنوز هستند افرادی که از این نظریه دفاع می‌کنند و باور را عامل اصلی اقدام فعل ارادی و جهل را تنها عامل عدم چنین اقدامی معرفی می‌کنند (خزاعی، ۱۳۹۳: ۸۶) ابن‌سینا و بسیاری از فیلسوفان دیگر مسلمان فرآیند فعل ارادی را تصور، تصدیق به فایده، ایجاد شوق و درنهایت حصول اراده می‌داند. تصدیق به فایده فعل نیز مبتنی بر آگاهی‌ها و باورهای انسان است. (ابن‌سینا، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۳)

در صورت پذیرش چنین نظریه‌ای اولین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که اگر واقعاً باور تنها عامل محرک انسان است چرا بسیاری از انسان‌ها علی‌رغم اعتقادشان عمل می‌کنند، برای نمونه پزشکی که با اعتقاد کامل به مضرات دخانیات سیگار می‌کشد. ارسطو با تفتن به چنین اشکالی، معرفت را به دو بخش راستین و غیر راستین تقسیم می‌کند و می‌گوید دانش راستین عامل حرکت اختیاری است (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۴۷) از همین رو وی در مباحث اخلاقی خود، مسئله‌ای را به نام ضعف اخلاقی طرح و درباره چگونگی تفکیک باور به نیک بودن یک فعل و عدم انجام آن بحث می‌کند. (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۹۴ - ۳۹۲)

زهر خزاعی در مقاله‌اش با عنوان «باور دینی، انگیزش و التزام اخلاقی» فلاسفه اخلاق را به دو گروه درون‌گرایان و برون‌گرایان تقسیم می‌کند. فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون در یونان باستان و واتسون<sup>۱</sup> و هیرد<sup>۲</sup> از فیلسوفان اخلاق معاصر که اعتقاد دارند باور ضرورتاً منجر به عمل می‌شود. درون‌گرا و در مقابل، فیلسوفانی که باور را صرفاً زمینه‌ساز عمل می‌دانند مانند ارسطو، دیویدسن<sup>۳</sup>، ملی<sup>۴</sup>، اسمیت<sup>۵</sup> و برینک<sup>۶</sup> برون‌گرا نامیده می‌شوند. (خزاعی، ۱۳۹۳: ۸۶)

فلاسفه اخلاق مسلمان نیز در تحلیل فعل اختیاری همواره بر مقدمات معرفتی - تصویری و تصدیقی - اراده تأکید کرده‌اند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۸۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۴۲۱)

معنای این کلام این است که پیش از انجام هر فعل ارادی، نفس باید به مفید بودن آن فعل، حکم کند و این حکم نفس مبتنی بر باورها و نظام ارزش‌گذاری اوست.

بدیهی است میزان تأثیر و نقش اعتقادات و باورها در تصدیق یا عدم تصدیق به فایده فعل همواره یکسان نیست و تحلیل دقیق آن فراخور بحثی دیگر است اما در هر صورت اصل تأثیرگذاری باورها بر اراده انجام یا ترک فعل، امری اجتناب‌ناپذیر است. روان‌شناسان اعتقاد دارند با توجه به توسعه آگاهی‌های انسان در فرآیند رشد او در دوره‌های زندگی، انتخاب آگاهانه در

1. Watson.
2. Hird.
3. Davidson.
4. Mele.
5. Smith.
6. Brink.

مراحل رشد متفاوت است و هرچه آگاهی انسان بیشتر می‌شود انتخاب‌های آزادانه‌تری خواهد داشت. (بیریا و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۵۵ - ۲۴۷)

خداوند متعال در قرآن کریم با عنایت به همین اصل - تأثیر باورها بر افعال اختیاری - همواره در اوامر و نواهی نسبت به بندگان خود به باورهای زمینه‌ساز یا عامل و همچنین باورهای مانع رفتارهای نیک و بد اشاره یا تصریح دارد که به برخی از مصادیق آن در ابتدای بحث اشاره شد. کمتر فعلی را در قرآن می‌توان یافت که به آن امر یا نهی شده باشد اما باورهای زمینه‌ساز یا مانع موردتوجه قرار نگرفته باشد.

یکی از دستورات خداوند در قرآن نسبت به جامعه مؤمنان، صفح است. خداوند متعال در چندین مورد در قرآن مؤمنان را امر به صفح فرموده که در یک مورد مقید به جمیل هم شده است و فرموده: «فَصَوِّغِ الصَّخَّ الْجَمِيلَ» (حجر / ۸۵) دستور به صفح جمیل مانند بسیاری از دستورات دیگر قرآن همراه با باورهای زمینه‌ساز یا عامل موردتوجه قرار گرفته است. مقاله حاضر براساس آراء مفسرین ذیل آیه یادشده و بررسی آیات دیگر قرآن به این باورها می‌پردازد. قرآن کریم چهار باور مهم و مرتبط با یکدیگر در این دستور مهم - صفح جمیل - موردتوجه قرار داده است که عبارتند از آفرینش به حق آسمان‌ها و زمین، تحقق یقینی روز قیامت، خالقیت و علم خداوند تبارک و تعالی. این چهار باور مهم، زمینه روانی اطاعت امر الهی - صفح جمیل - را فراهم ساخته و یا موانع روانی آن را از پیش رو برمی‌دارند.

بدیهی است پیش از بررسی و تحلیل عوامل چهارگانه یادشده ابتدا توضیح مختصری درباره صفح و صفح جمیل و سپس تحلیلی کوتاه از آیات ۸۵ و ۸۶ سوره حجر ارائه می‌شود و در ادامه، رابطه باورهای زمینه‌ساز با صفح جمیل بررسی می‌شود.

### صفح

صفح در اصل به معنی پهلو و جانب و روی هر چیز است مثل صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ (جوهری، ۱۳۷۶: ۱ / ۳۸۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۲۲) و نیز به معنی اعراض کردن (صاحب، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۶۴) آمده است؛ و «اعراض عن ذنبه» یعنی از گناه او اعراض (چشم‌پوشی) کرد و درواقع، صفحه صورت خویش را از او برگرداند. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۱) «صفح» مانند «عفو» است لیکن از عفو بلیغ‌تر و رساتر است و آن معنای اضافی که در صفحه هست، عبارت است از روی خوش نشان دادن است. معنای «صفحت عنه» این است که علاوه بر اینکه او را عفو کردم، روی خوش نیز به او نشان دادم و یا اینکه صفحه روی او را دیدم درحالی‌که به روی خود نیاوردم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۸۰) «الصفح ترک عقوبه المستحق» صفح به معنای مجازات نکردن و چشم‌پوشی کردن از گناه گناهکار (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۱۰) و نیز به معنی اغماض و نادیده گرفتن خطا (قرشی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۳۱) و گذشت و آمرزش، و کرده را ناکرده فرض کردن (شعرانی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۷) و درگذشتن و نکوهش کردن است، چنان‌که گفته‌اند: گاه انسان می‌بخشد و عفو می‌کند ولی درنمی‌گذرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۴) و حضرت امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در مورد معنای صفح در آیه شریفه «فَصَوِّغِ الصَّخَّ الْجَمِيلَ» می‌فرماید: «العفو من غیر عتاب» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۲۹۴) «صفح، عفوی است که بدون سرزنش باشی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۰۵) استاد جوادی آملی نیز می‌نویسد: «عفو، گذشتن از مجازات و مؤاخذه خطارکار است. صفح، صفحه خاطرات را ورق زدن و صفحه دیگری گشودن است. صفح‌کننده بر اثر بزرگواری و کرامت نفسانی به مسائل دیگری می‌پردازد و اشتباعت خطاکار را از یاد می‌برد. عفو، ترک پیگیری و رفع تعقیب را به دنبال دارد، اما غباری از عفوشدگان در دل عفوکننده می‌ماند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۲ / ۱۶۵ - ۱۶۴)

### معرفی آیات ۸۵ و ۸۶ سوره حجر

سوره حجر از سوره‌های مکی قرآن و شامل ۹۹ آیه است. پس از اشاره به حقانیت قرآن و حفظ آن توسط خداوند، به سرگذشت برخی امت‌های پیشین (اصحاب الحجر، اصحاب الایکه، قوم لوط و ضیف ابراهیم) اشاره می‌کند. پیش از طرح ماجرای این اقوام و در لابه‌لای آنها بر یک نکته کلیدی و به عبارتی بر یک سنت تاریخی تأکید می‌شود و آن تکذیب، تمسخر و استهزا امت‌های پیشین نسبت به پیامبرانشان و در نتیجه هلاکت آنان است. بسیاری از مفسران اعتقاد دارند آیات

این سوره برای آرامش و تسکین دل پیامبر اکرم ﷺ است، زیرا پیام آیات این است که نسبت به تکذیب و استهزاء مردم، غمگین نشود و صبر پیشه کند که خشم و انتقام نتیجه عکس می‌دهد. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۵۸؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹ / ۴۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۹۰) لذا به دنبال آیات پیش‌گفته با ذکر دو مقدمه - حق بودن آفرینش و روز جزا - دستور به صفح از مشرکین می‌دهد و در آیه بعد نیز با اشاره به خالقیت و علم الهی به چرایی صفح از مشرکین اشاره دارد و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ \* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (حجر / ۸۶ - ۸۵) در ادامه برای تسکین مجدد دل پیامبر ﷺ به نعمت بزرگ الهی یعنی قرآن و سبع من المثانی که بنا بر تفسیر اکثر مفسرین بر سوره حمد اطلاق می‌شود اشاره می‌کند.

بنابراین متعلق صفح جمیل و به عبارتی موضوع حکم، کافران و مشرکان مکه هستند ولی آیا این دستور با سایر دستورات قرآن درباره کافران و مشرکان سازگار است؟ اساساً صفح از مشرکان به چه معناست؟ آیا این یک دستور راهبردی در مواجهه با کافران است یا دستور تاکتیکی و موقتی؟ بدیهی است پاسخ‌گویی دقیق به این سؤال‌ها هدف اصلی این تحقیق نیست ولی اشاره اجمالی به دو نکته خالی از فایده نیست. اول آن که گروهی از مفسران، این آیه - دستور به صفح از مشرکان - را منسوخ به آیات جهاد می‌دانند و به تعبیری قائل هستند یک دستور موقت بوده و به همان دوران که مسلمانان در اقلیت و فشار بوده‌اند اختصاص داشته است. (ابن عربی، ۱۱۳۵: ۳ / اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۹۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷ / ۱۵۴) در مقابل، گروه دیگری نسخ را نپذیرفته و تلاش کرده‌اند توجیهی برای آن ذکر کنند به گونه‌ای که با آیات مقاتله و جهاد با کفار سازگار باشد. برای نمونه برخی قائل هستند برای گروهی از کفار دستور قتال آمده نه همه آنها و دستور صفح مربوط به کفاری است که دستور قتال درباره آنها صادر نشده است. برخی از مفسرین نیز گرچه نسخ را نپذیرفته‌اند اما صفح از کافران را نه یک دستور عمومی بلکه مربوط به امور خصوصی پیامبر ﷺ و رابطه شخصی ایشان با کافران برشمرده و نتیجه گرفته‌اند دستور به صفح منافاتی با جهاد ندارد، این قول را مجمع البیان به نقل از حسن و وی به نقل از قاضی بیان کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۳۰) نظر دیگر این است که هر دو دستور جهاد با کفار و صفح از ایشان باقی هستند و نسخی در کار نیست و هر کدام از دو حکم شرایط خاص خود را دارد در شرایطی که امکان هدایت وجود دارد باید صفح کرد و در غیراین صورت حکم جهاد جاری است. (طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۲۷)

نکته دوم درباره تفسیر واژه صفح و صفح جمیل از سوی مفسران است. در تفاسیر مختلف معانی متفاوت و درعین حال نزدیکی از این واژه ارائه شده است. در نگاه کلی به تفاسیر دو گروه از نظرات، مشاهده می‌شود. گروه اول صفح جمیل را به اعراض از مجازات مشرکان و عدم پاسخ‌گویی به آنها (نجفی سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۷۱)، عفو بدون عتاب (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۶۳)، غمض عین و در مقام تلافی و انتقام نبودن (طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۶۸)، بخشیدنی که در آن سرزنش و منت نباشد یعنی در قلب اثری نماند (خانی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۶)، اعراض از مجازات و تحمل و بردباری نسبت به ایشان (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۷۱)، ترک مؤاخذة نسبت به گناهان ایشان (طنطاوی، ۷۵ / ۸) و تفاسیری از این دست معنا کرده‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در همه این تفاسیر نوعی اعراض و بی‌توجهی نسبت به رفتارهای ناشایست کفار - مانند تمسخر و استهزاء و ... - مورد توجه قرار گرفته است.

برخی از مفسرین و لغت‌دانان این مقدار را برای صفح جمیل کافی ندانسته بلکه علاوه بر اعراض، چشم‌پوشی و تحمل - که بیشتر یک حالت انفعالی را نشان می‌دهد - مفهوم ایجابی مانند رضایت خاطر را نیز به آن می‌افزایند. علامه طباطبایی می‌فرماید در صفح یک معنای اضافی نسبت به عفو هست و آن روی خوش نشان دادن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۹۰) صاحب التحقیق نیز در این مورد می‌گوید: صفح به معنای اعراض و ترک نیست بلکه دلالت بر ادامه توجه و لطف دارد. ایشان آیه شریفه «أَفَصْرَبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» (زخرف / ۵) را به عنوان شاهد بر مدعای خود می‌آورد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۰۴)

جالب توجه آنکه در روایات نیز همین دو رویکرد در تفسیر صفح مشاهده می‌شود در تفسیر الدرر المنتور فی تفسیر المتأثر به دو طریق از امام علی ﷺ نقل شده که در تفسیر صفح جمیل فرمود: «الرضا بغير عتاب» در این تفسیر، مفهوم ایجابی رضایت که امری قلبی است طرح شده است. (همان) علامه طباطبایی در المیزان ضمن اشاره به این روایت،

دو روایت دیگر را هم نقل می‌کند که در هر دو صفح جمیل به «الغو من غیر عتاب» معنا شده است یکی از این دو روایت از امام علی علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۳۶) و دیگری از امام رضا علیه السلام (همو، ۱۳۷۸: ۲۹۴) است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۹۷ - ۱۹۶)

در جمع‌بندی مطالب پیشین شاید بتوان گفت صفح دارای مراتب یا حداقل مصادیق متعدد و متفاوتی است. حداقل آن اعراض و رویگرداندن از استهزا و سخنان بی‌مایه مشرکان و واگذاری آنان به خداوند و روز جزا است که یک دستور همیشگی و همانند آیه شریفه «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» است و مرتبه بالاتر آن عفو، در مقام انتقام نبودن، عدم توبیخ و سرزنش و در یک گام بالاتر رضایت قلبی و روی خوش نشان دادن است. بنابراین دستور صفح یک دستور تاکتیکی و وابسته به شرایط خاص آن روز نیست که با آیات جهاد و قتال نسخ شده باشد حتی می‌توان فرض کرد در زمان وضعیت جهاد، مراتبی از صفح - عدم توجه به استهزاء و یاهوگویی کافران - برای جامعه اسلامی و امام المسلمین واجب است. نکته دیگری هم در این بحث قابل توجه است و آن اینکه هیچ گاه کشور اسلامی با همه بلاد و کشورهای کفر در حال جهاد نیست پس در یک زمان هر دو حکم جهاد و صفح در دو منطقه مختلف جغرافیایی می‌تواند جاری باشد.

شایان ذکر است که اساساً حتی دستور اعراض از مشرکان که در بسیاری از آیات آمده به معنای رها کردن آنها نیست بلکه نوعی بی‌توجهی قلبی و عدم تأثیرپذیری همراه با انجام تکالیف دیگر مانند هدایت و راهنمایی ایشان است لذا در مواردی دستور به اعراض با موعظه یکجا آمده: «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء / ۶۳) بدیهی است اگر معنای اعراض فاصله گرفتن و رها کردن باشد با موعظه سازگاری ندارد.

به بیان دقیق‌تر می‌توان گفت موضوع اعراض، صفح، عفو و مانند آن در این موارد، رفتارهای ناپسند کافران و مشرکان مانند استهزاء، تکذیب و مشابه آن است، نه اعراض از خود مشرکان پس با هدایت، موعظه، نصیحت و حتی جهاد با آنها سازگار است و یکی از مصادیق اتم و اکمل آن مواجهه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با استهزاءها، تمسخرها و دشنام‌های جبهه باطل است.

### باورهای زمینه‌ساز صفح

بدیهی است انجام چنین عملی - صفح جمیل - در مقابل آنان که استهزاء، تمسخر و تکذیب می‌کنند بسیار دشوار است به همین جهت خداوند به چهار باور اساسی اشاره می‌کند تا با توجه دادن به آنها زمینه صدور چنین رفتاری فراهم شود. این چهار باور زمینه‌ساز عبارت‌اند از: ۱. حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین، ۲. تحقق حتمی روز قیامت، ۳. خالقیت پروردگار، ۴. عالم بودن پروردگار.

#### ۱. حق بودن آفرینش

اولین عقیده مهمی که خداوند پیش از فرمان دادن به صفح از مشرکان به آن توجه می‌دهد حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست می‌باشد: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»، (حجر / ۸۵) مباحث تفسیری متعددی درباره این جمله وجود دارد که مورد نظر این تحقیق نیست ولی دو سؤال مهم باید پاسخ داده شود: اول مقصود از حقانیت آفرینش آسمان‌ها و زمین چیست؟ و دوم این مطلب چه ارتباطی با صفح از کافران دارد؟ البته پاسخ به سؤال اول تا حد زیادی پاسخ به سؤال دوم را نیز در بر خواهد داشت.

اکثر مفسران حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین را به معنای حکیمانه بودن آن دانسته‌اند. خداوند متعال حکیم است و همه افعال او هم براساس حکمت است. البته توضیح ایشان درباره حکمت یکسان نیست. برخی گفته‌اند آفرینش حکیمانه است یعنی عبث و لهُو نیست. (نجفی سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۷۱؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۵۸) مفهوم این کلام همان اصل هدفمندی خلقت است. یکی از معانی که در کلام برای حکمت گفته می‌شود این است که فعل حکیم، هدفمند است. و لغو، لهُو و عبث نیست. بسیاری از مفسران حکمت را در این آیه چنین تفسیر کرده‌اند که آفرینش آسمان‌ها و زمین برای آن است که راه هدایت و عبادت به انسان‌ها نشان داده شود تا آنان که راه عبادت و سعادت را پیش می‌گیرند به کمال برسند و پاداش داده شوند و آنان که راه شقاوت را انتخاب می‌کنند از کمالات لائقه خود محروم شوند و عذاب الهی شامل حال آنان شود. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۷۱؛ همو، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۳۰) براساس این تفسیر رابطه آفرینش بر حق آسمان‌ها و زمین با صفح از

مشرکان این است که مسلمانان توجه داشته باشند هر رفتار نیک آنها پاداش و هر رفتار بد مشرکان، عذاب الهی را در پی خواهد داشت.

برخی از مفسران حقانیت آفرینش را مستقیماً به معنای هدفمندی گرفته‌اند و از حدوسط حکمت الهی استفاده نکرده‌اند. براساس این حرف «با» در «بالحق» بای مصاحبت و همراهی است یعنی آفرینش آسمان‌ها و زمین منفک از حق نیست و حقانیت هم عبارت است از غایت‌مندی و غایت آفرینش هم جهان آخرت است. تفسیر، این جمله و جمله بعد که بر حتمی الوقوع بودن روز جزا تأکید می‌کند در واقع یک مفهوم دارند و مکمل هم هستند. ما آسمان‌ها و زمین را بحق (هدفمند) آفریدیم و روز قیامت یقیناً فرا خواهد رسید. در این صورت جمله اول به نوعی مقدمه جمله دوم است و نقش مستقلی ندارد و بررسی آن باید در بخش بعدی صورت پذیرد.

معنای دیگری که از برحق بودن آفرینش و هدفمندی آن می‌توان بیان کرد این است که جریان کلی نظام آفرینش در جهت تحقق حق و از بین رفتن باطل است و توجه به این معنا انگیزه و افری در مسلمانان برای عفو و گذشت بلکه مواجهه با روی خوش نسبت به کافرانی که ایذا و استهزا می‌کنند ایجاد می‌کند. امید به اینکه فساد و شر دوام ندارد و بالأخره حق بر باطل پیروز می‌شود پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان را برای صفح از کفار از نظر روحی آماده می‌کند و خشم و غضب آنها را فرو می‌نشانند. این معنای از حکمت - عدم دوام شر و فساد - نیز از سوی برخی از مفسران مورد توجه قرار گرفته است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۳۶؛ همو، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۳۲۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۳ / ۵۳۴؛ همو، ۱۳۳۶: ۵ / ۱۶۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷ / ۱۵۴)

در برخی از نظریه‌ها نیز «بالحق» به «بالعدل» تفسیر شده ولی عدالت را به عدالت جزایی یعنی پاداش نیکوکاران و عذاب کافران معنا کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۴۹۵؛ طبرسی: ۱۳۷۷: ۲ / ۲۷۱) رابطه بین اعتقاد به پاداش الهی و صفح پیش‌تر در یکی از معانی حکمت مورد توجه قرار گرفت.

بنابراین توجه به برحق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین چه به معنای غلبه حق و نابودی شر و فساد باشد و چه به معنای رسیدن انسان‌ها به کمالات شایسته خود باشد موجب تقویت روحیه جبهه حق و بالا رفتن آستانه صبر و تحمل آنها و مواجهه مناسب با دشمنی که از جهت عده و تجهیزات به ظاهر برتری دارد، می‌شود. این مواجهه مناسب همان گونه که در معانی صفح گذشت ممکن است صرفاً اعراض و بی‌توجهی به استهزا دشمن باشد و ممکن است حتی با لبخند و روی خوش نشان دادن باشد که البته منافاتی با تلاش برای سیطره حق بر باطل ندارد.

## ۲. تحقق روز قیامت

دومین باوری که خداوند پیش از دستور به صفح از کافران به آن توجه می‌دهد، تحقق حتمی روز قیامت است. در جمله «وان الساعة لآتیه» از چند جهت تأکید وجود دارد، بیان مطلب در قالب جمله اسمیه، حرف تأکید «ان» در ابتدا، حرف تأکید «لام» بر روی خبر، آمدن خبر در قالب اسم فاعل - نه فعل مضارع مستقبل - همگی دلالت بر تأکید تحقق و وقوع قیامت دارند.

باورمندی به قیامت از جهات متعددی بر اعراض و صفح از کافران تأثیرگذار است، یکی از آنها توجه به ناپایداری دنیا و گذرا بودن آن است. توجه به این اصل مهم با قطع نظر از اینکه شخص خداشناس باشد یا نباشد آستانه تحمل افراد را در ناگواری‌ها بالا می‌برد. لذا برخی از مفسران گفته‌اند مقصود از این جمله این است که پیامبر و مسلمانان توجه پیدا کنند که این اوضاع دوام ندارد. (طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۶۸) در آیات دیگر قرآن نیز بر این اصل مهم - ناپایداری دنیا و دوام و ثبات آخرت - تأکید شده است. «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ». (غافر / ۳۹)

نکته دیگری که در تأثیر باورمندی آخرت بر صفح وجود دارد، مسئله پاداش‌ها و عقوبت‌های اخروی است. بدیهی است توجه به نعمت‌های بی‌پایان الهی در آخرت، تحمل هر رنجی را در دنیا آسان می‌کند و حس نفرت و عداوت‌های شخصی را می‌زداید. دعوت به صبر همراه با توجه دادن به آخرت در جمله «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» سه‌بار در قرآن تکرار شده است. (روم / ۶۰؛ غافر / ۵۵ و ۷۷) از نظر قرآن توجه به قیامت مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز تقواست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ». (حج / ۱)

البته علاوه بر پاداش نیکوکاران، عذاب و عقوبت بدکاران هم در آن روز محقق می‌شود و بسیاری از مفسران در توجه دادن به قیامت بر همین نکته اخیر تأکید کرده‌اند و این‌گونه معنا کرده‌اند که ای محمد از استهزا و تمسخر ایشان ناراحت نباش و در صدد انتقام هم نباش زیرا خداوند خودش در روز قیامت انتقام سختی از ایشان خواهد گرفت. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۳۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۲۷۸؛ ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۳ / ۳۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۳۰) به‌نظر می‌آید این نگاه مفسران ناشی از تفسیر صفح به صرف اعراض و در صدد انتقام نبودن است که صرفاً یک دستور تاکتیکی است. در هر صورت چه صفح از کفار را یک دستور تاکتیکی بدانیم و چه یک دستور راهبردی یقیناً باور به ناپایداری دنیا و تحقق قیامت و عدالت فراگیر الهی در آن روز تأثیر مهمی بر بی‌توجهی و رفتار کریمانه نسبت به یاوه‌گویی‌های دشمنان خواهد داشت.

### ۳. خالقیت پروردگار

خداوند پس از ذکر دو مقدمه پیشین - حق بودن آفرینش و حتمی الوقوع بودن قیامت - به پیامبر ﷺ دستور صفح جمیل می‌دهند و بلافاصله در آیه بعد توجه پیامبر را به دو صفت پروردگارش جلب می‌نماید که عبارت‌اند از خلاق و علیم بودن. همه مفسران، این آیه - *إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ* - را به‌منزله دلیل وجوب صفح جمیل دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۲۷) صفت خالقیت خداوند متعال بیش از دویست مرتبه در قرآن تکرار شده و از جهات مختلف قابل بحث است ولی در اینجا تأثیر اعتقاد به خالقیت خداوند بر اعمال نیک از جمله صفح جمیل مورد توجه است. از دیدگاه قرآنی دایره خالقیت الهی بسیار گسترده است و همه عالم امکان مخلوق اوست: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد / ۱۶) از خالقیت سه صفت مهم علم، قدرت و اراده نتیجه‌گیری می‌شود که در آیات مختلف قابل پیگیری است و معمولاً در بحث‌های کلامی مورد توجه قرار می‌گیرد.

یکی از ثمرات مهم خالقیت ربوبیت است البته با نظر دقیق ربوبیت همان خالقیت است. در هر صورت از نگاه قرآنی ربوبیت - چه ربوبیت تشریحی و یا ربوبیت تکوینی - ملازم با خالقیت است. و آیات آن در ادامه مورد توجه قرار خواهد گرفت. بنابراین تأثیر اعتقاد به خالقیت بر صفح جمیل را از سه جهت می‌توان بررسی کرد، از جهت گستره خالقیت، ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی.

توجه به گستره خالقیت - اینکه خدا خالق همه چیز و همه‌کس است - در مواجهه مؤمنان حقیقی با انسان‌های شرور تأثیرات شگرفی دارد. اعتقاد به اینکه همه انسان‌ها مخلوق خدا هستند زمینه روانی مناسبی را فراهم می‌کند تا دلسوز همه باشیم و از خطای دیگران راحت‌تر عبور کنیم. اگر پیامبر ﷺ تا پای جان دادن نجات بشریت مایه می‌گذارد و از عدم هدایت برخی از انسان‌ها به‌شدت رنج می‌برد تاجایی که به تعبیر قرآن گویا جان خود را تباه کند: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء / ۳) از همین روست. براساس این معلوم می‌شود چرا خداوند تعالی پس از دستور به صفح به خالقیت توجه می‌دهد. برخی از مفسرین نیز همین معنا را از آیه فهمیده‌اند و تأکید بر خلاقیت با صیغه مبالغه - خَلَّاقٌ - برای همین منظور است. نتیجه آنکه خداوند توجه می‌دهد به اینکه همان‌گونه که تو - پیامبر ﷺ - و مؤمنین مخلوق خدا هستی کافران و مشرکان هم مخلوق خدا هستند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۶۱؛ طنطاوی، ۸ / ۷۶)

توجه به خالقیت خداوند از جهت دیگری هم می‌تواند از نظر روانی، زمینه‌ساز صفح باشد و آن تلازم خالقیت با ربوبیت تکوینی است. اگر او خالق همه چیز است پس هر چیزی در این عالم به دست خداست و او بر هر کاری تواناست: «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده / ۱۷) توجه به این بعد از خالقیت موجب می‌شود انسان در مواردی که باید بی‌اعتنا به برخی رفتارها مانند تمسخر و استهزا باشد با دلگرمی بیشتری چشم‌پوشی کند و امر خود و دیگران را به دست او ببیند همان‌گونه که برخی از مفسران دقیقاً بر همین مطلب تأکید کرده‌اند و در تفسیر این جمله گفته‌اند: «ان ربك هو الخلاق لاشيا كلها و بده امرک و امرهم». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۶۳؛ نجفی سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۷۱)

آخرین تحلیلی که در رابطه صفت خالقیت با صفح جمیل وجود دارد تلازم خالقیت با ربوبیت تشریحی است. لازمه خالقیت کامل خداوند این است که همه موجودات از جمله انسان را به کمال نهایی خود برساند و تحقق چنین امری منوط به

این است که علاوه بر استعدادهای تکوینی و وجودی، او را به بهترین وجه هدایت و راهنمایی کند: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه / ۵۰)، «الَّذِي خَلَقْتَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» (شعراء / ۷۸) بنابراین هر امری که کند باید اطاعت شود. اگر من مخلوق هستم و او خالق پس باید کاملاً فرمان‌بردار باشم فقط او را عبادت کنم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره / ۲۱)، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام / ۱۰۲) بنابراین اگر نسبت به کاری فرمان داد حتی اگر پذیرش آن دشوار باشد یا حتی از نظر بنده غیرعقلانه به نظر رسید باید گردن نهد. یکی از مصادیق این بحث، امر به صفح جمیل است که پذیرش آن برای مسلمانان بسیار دشوار بود. انسان طبیعتاً خواهان آن است که کسی استهزا کرد یا دشنامی به او داد پاسخ دهد اما قرآن فرمان دیگری دارد که گرچه بر پیامبر ﷺ و مؤمنین گران می‌آید اما توجه به خالقیت خدا و اینکه لازمه چنین باوری، اطاعت فرمان الهی است زمینه پذیرش این فرمان را فراهم می‌سازد.

#### ۴. علیم بودن پروردگار

آخرین زمینه‌ساز صفح جمیل که در آیه ۸۶ سوره حجر مورد توجه قرار گرفته علم پروردگار است. توجه به علم الهی آثار تربیتی بسیار گسترده‌ای بر انسان دارد به‌همین دلیل از پر تکرارترین اوصاف الهی در قرآن است. واژه علم و مشتقات آن بیش از پانصد مرتبه به‌عنوان یکی از اوصاف الهی در قرآن به کار رفته است. هیچ چیزی در عالم از دایره علم الهی خارج نیست. جمله «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و مانند آن بارها در قرآن تکرار شده است. خداوند نه تنها به ظواهر موجودات بلکه به غیب آسمان‌ها و زمین علم دارد. (فاطر / ۳۸) او همواره اعمال بندگان را زیر نظر دارد و نه تنها رفتارهای ما بلکه بر قلوبمان اطلاع دارد. (بقره / ۷۷؛ آل عمران / ۲۹؛ انعام / ۳) آیات مرتبط با علم الهی از جهات متعددی قابل بحث است آنچه در این مقاله مورد نظر است زمینه‌سازی توجه به این صفت خداوند برای تحقق صفح جمیل است.

با مروری بر آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت اعتقاد به علم الهی از دو جهت زمینه‌ساز صفح جمیل است. اولین جهت، اصل نظارت خدای متعال بر عالم هستی است. وقتی می‌گوییم خدا به همه چیز علم دارد یعنی همه امور تحت نظارت و سرپرستی اوست و این مطلب همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد از لوازم خالقیت است. اگر حقیقت خالقیت خداوند به‌خوبی تصور شود که در واقع یک امر مستمر است نه در زمان و مقطع خاصی - همان‌گونه که در بحث‌های عقلی گفته شده - پس نظارت الهی بر عالم هستی دائمی است «وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَائِبِينَ» (مؤمنون / ۱۷) توجه به این امر بسیار مهم، تأثیرات بسزایی در سبک زندگی انسان دارد. تحمل ناگواری‌های زندگی را برای انسان آسان می‌کند. به‌همین جهت خداوند در قرآن همواره به بندگان تذکر می‌دهد که من می‌بینم، می‌شنوم، آگاه هستم و مانند آن. باور به این مهم که به تعبیر امام خمینی ما در محضر خدا هستیم در زندگی انسان معجزه می‌کند، به‌ویژه در مواردی که انسان با دیگران اختلاف دارد: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسراء / ۹۶) توجه به نظارت الهی، صبر و پایداری انسان را ارتقا می‌بخشد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود / ۱۱۲) به‌همین جهت خداوند پس از ابلاغ بسیاری از احکام و دستورات خود مانند انفاق، نماز، روزه و مانند آن به همین اصل مهم - نظارت بر عالم هستی - توجه می‌دهد تا مایه دلگرمی مؤمنین و تشویق آنها به انجام عبادات شود. عفو و صفح از کسانی که همواره موجب آزار و اذیت مسلمانان شده‌اند کار آسانی نیست اما توجه به اینکه خداوند آگاه است، ما را می‌بیند، اعمال ما را نظاره می‌کند: «وَمَا تَعْمَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» (بقره / ۱۹۷) زمینه روانی آن را فراهم می‌کند. در هر صورت برخی از مفسران همین نکته را در مورد رابطه دستور به صفح در آیه پیشین و توجه دادن به علم الهی در این آیه گفته‌اند یعنی خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید از ایشان درگذر زیرا خداوند به حال شما و حال ایشان آگاه است. (نجنفی سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۷۱؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۳ / ۳۱۲)

جهت دیگری که می‌توان برای زمینه‌سازی باور به علم الهی برای صفح جمیل از استهزا و ایذا کافران برشمرد اعتماد به علم الهی و درستی حکم به صفح است. همان‌گونه که در بحث خالقیت گذشت، هر انسانی حق خود می‌داند که نسبت به تمسخر، ایذا، تهمت و مانند آن از آبرو و عرض خود دفاع کند و سکوت، صبر و گذشت در این‌گونه موارد بسیار دشوار است.



لذا پذیرش قلبی چنین حکمی با موانع روانی بسیار جدی روبه‌روست خداوند با اشاره به علیم بودن خود در واقع می‌فرماید پروردگارت که از حال شما و ایشان آگاه است و بهتر از شما می‌داند که مصلحت شما در چیست دستور صفح جمیل می‌دهد. دقیقاً مثل داروی تلخی که پزشک تجویز می‌کند و بیمار با دشواری و کراهت می‌پذیرد اما اگر اطمینان داشته باشد که پزشک بهتر از خود او به مصلحتش آگاه است پذیرش قلبی حاصل می‌شود.

خداوند در قرآن بارها با همین سیاق سخن گفته یعنی پس از فرمان دادن به کاری فرموده «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»، «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و یا عباراتی مشابه آن. یکی از مصادیق بارز چنین مواجهه‌ای در مورد فرمان خداوند به قتال با کافران است که برخی از مسلمانان نسبت به آن اکراه داشتند. قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۱۶) چنین تفسیری از رابطه فرمان به صفح جمیل و توجه دادن به علم الهی، از سوی برخی از مفسران نیز گفته شده است. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۷ / ۱۴۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۹۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۲۰؛ مراغی، ۱۴ / ۴۳؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۱۲)

پذیرش قلبی حکم به صفح جمیل از کافران در بحث پیشین - خالقیت - نیز طرح شد ولی جهت بحث در آنجا ضرورت پذیرش حکم خالق بود و در اینجا از باب علم الهی به مصلحت بندگان مورد توجه قرار گرفت.

### نتیجه

تأثیر باورها بر رفتارهای انسان امری بدیهی است که همواره مورد توجه و قبول فلاسفه اخلاق بوده است گرچه درباره میزان چنین تأثیری اختلاف نظر وجود دارد. خدای متعال در قرآن بر اساس همین اصل همواره به باورهای زمینه‌ساز رفتارها توجه داشته و در اوامر و نواهی خود باورهای مرتبط را متذکر شده تا مسلمانان و مؤمنان انگیزه بیشتری برای صدور رفتارهای خواسته شده و مطلوب داشته باشند. یکی از مصادیق این بحث فرمان الهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر صفح جمیل نسبت به استهزاها و آزارهای روحی کافران است.

خداوند در آیه ۸۵ سوره حجر با اشاره به دو مطلب مهم جهان‌شناختی یعنی حق بودن آفرینش جهان و تحقق حتمی روز قیامت مقدمه روان‌شناختی دستور به صفح جمیل از کافران را فراهم می‌سازد. حق بودن آفرینش یا به معنای حکیمانه بودن است که در این صورت ملازم با هدفمندی است هدف آفرینش این است که انسان‌ها به کمال شایسته خود برسند یا به معنای دوام نداشتن شر و فساد است در هر دو صورت توجه به آن موجب می‌شود انسان به راحتی بتواند از لغزش‌های دیگران گذشت کند.

مطلب دیگری که پیش از فرمان به صفح مورد توجه قرار گرفته تحقق حتمی روز قیامت است. باور به قیامت از دو جهت زمینه‌ساز انجام فرمان الهی - صفح جمیل - است. توجه به تحقق حتمی قیامت از جهتی انسان را متوجه ناپایداری دنیا می‌کند و از جهت دیگر پاداش افعال نیک و عقوبت بدکاران را یادآور می‌شود و در هر دو صورت زمینه روانی صفح از استهزا و تمسخر کفار فراهم می‌شود.

پس از فرمان به صفح جمیل نیز خداوند دو باور مهم را در حوزه خداشناسی یادآور می‌شود که تحقیق این دو باور در انسان، رفتارهای کریمانه را در پی خواهد داشت. این دو باور عبارتند از خالقیت و علم خداوند. باور به خالقیت خداوند و گستره آن، انسان را متوجه این مطلب می‌کند که همه انسان‌ها حتی کفار و مشرکان مخلوق خدا هستند لذا نگاه ترحم‌آمیز به رفتارهای ناپسند بدکاران را به دنبال دارد. در باور به خالقیت نکته دیگری نیز هست اگر او خالق همه چیز است و ما مخلوق او هستیم پس باید فرامینش را به گوش جان سپرده و با رضایت کامل قلبی اطاعت کنیم بنابراین نباید نسبت به انجام دستور صفح تردیدی داشته باشیم.

باور دیگری که خداوند جهت اطاعت دستور صفح آن را یادآور می‌شود علم خداوند است باور به علم الهی نیز از دو جهت زمینه انجام صفح جمیل را فراهم می‌کند که یکی نظارت عمومی و دقیق او بر عالم هستی است و اینکه ما در محضر او هستیم. بنابراین هم رفتارهای ناپسند کفار را می‌بیند و هم رفتارهای صبورانه مؤمنین را. نکته دیگری که در توجه به علم الهی وجود دارد این است که خداوند از همه زوایای وجودی انسان آگاه است پس او بهتر می‌داند چه کاری برای بنده‌اش بهتر است بنابراین اگر فرمانی می‌دهد باید با تمام وجود پذیرفت.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۴. ابن بابویه، محمد علی (شیخ صدوق)، ۱۳۷۶، الامالی، تهران، کتابچی، ج ۶.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۲، شفا (طبیعیات)، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، شفا (طبیعیات)، قم، المؤسسة الجامعیة للدراسات الاسلامیه.
۷. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، ۱۴۰۸ ق، احکام القرآن، بیروت، دار الجیل.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۹. ارسطو، ۱۳۷۸، اخلاق نیکوماخوس، تهران، طرح نو.
۱۰. افلاطون، ۱۳۸۰، مجموعه آثار افلاطون، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۱. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح، بیروت، دار العلم الملايين.
۱۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثني عشری، تهران، انتشارات میقات.
۱۶. حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۷. خانی، رضا و حشمت الله ریاضی، ۱۳۷۲، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۸. خزاعی، زهرا، ۱۳۹۳، «الهیئت تطبیقی، باور دینی، انگیزش و التزام اخلاقی»، سال پنجم، شماره ۱۲، ص ۸۵ - ۹۸.
۱۹. خطیب، عبدالکریم، ۱۴۲۴ ق، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دارالفکر العربی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار الشامیه.
۲۱. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الهدایه.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۳. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۰، نثر طوبی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۲۴. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، المحیط فی اللغه، بیروت، عالم الکتب.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ۳.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۸. طنطاوی، سید محمد، ۱۹۹۷ م، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، نهضه مصر.
۲۹. طب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ج ۲.
۳۰. فخررازی (فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر)، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، العین، قم، هجرت.

۳۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، *القاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۳. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، ج ۲.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۸ ق، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۵. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۳۸، *تفسیر کنز اللقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۷. کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۲، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۱، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
۳۸. کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
۳۹. کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۴۲۳ ق، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۱. مراغی، احمد مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *معارف قرآن*، ج ۳-۱، قم، انتشارات مؤسسه در راه حق.
۴۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. مظهری، محمدتئاته‌الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشدیہ.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. ملاحویش آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
۴۷. نجفی سبزواری، محمد بن حبیب‌الله، ۱۴۱۹ ق، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

